

## سازمان‌یابی کارگری

۴. از خطر فلاکت تا یک "منتقد" جدید بلشویسم!

محمد قراگوزلو  
QhQ.mm22@Gmail.Com

### خطر فلاکت و فروپاشی اجتماعی

تار و پود جامعه‌ی ایران را خطر فلاکت در هم شکسته است. این گزینه‌ی خبری هنوز برای ترسیم تصویر تار و ادبار شبی که بر کشور ما آوار شده است کافی نیست. جامعه‌ی ایران با شتاب به اعماق دره‌ی سیاهی و تباهی سقوط می‌کند و از نظام و دولت "مهرورز" حاکم کاری ساخته نیست. دولتی که به خود اجازه می‌دهد حتی برای کراوات پزشکان در محیط بیمارستان خط و نشان بکشد و وارد خصوصی‌ترین حریم شخصی شهروندان شود و یک ارتش مجهز را برای "مبارزه با بد حجابی" به خیابان‌ها و بیابان‌ها گسیل کرده است... دولتی که هر روز از دستگیری یک تیم تروریستی مشابه عبدالملک ریگی بی‌انیه می‌دهد... دولتی که از مرزهای داخلی‌اش عبور کرده و برای تعیین سرنوشت مردم ترکیه و عراق و سوریه و لبنان و بحرین و افغانستان و عربستان و غیره خود را ذی‌حق می‌داند... باری چنین دولتی با تمام قدرت واقعی هسته‌یی و موشکی و پلیسی و نظامی و امنیتی و برج میلادش از تامین نان شب مردم ناتوان است. فقر و بیکاری و گرانی که صدای همه - حتی مراجع قم - را نیز درآورده، عملاً نظام و دولت را به بن بست کشیده است. دولتی که بی‌توجه به هشدارهای کارشناسان به چاه صندوق بین‌المللی پول افتاده؛ حالا به اذعان وزرای اقتصادی‌اش کنترل خود بر بازار را هم از دست داده است. کسی نمی‌داند ششصد، هفتصد میلیارد دلار درآمد نفتی ظرف این شش، هفت سال چه شده است اما همه می‌دانند و می‌شنوند که روزانه یکی دو خبر فساد و اختلاس میلیاردی از بانک‌ها و بیمه‌ها و صدا و سیما بیرون می‌زند. این که با موشک S300 و تانک و توپ و غنی‌سازی بیست و دو درصدی چگونه می‌شود به شکم‌های گرسنه نان و شیر و گوشت و مرغ و میوه داد، بر نگارنده دانسته نیست، اما این نکته دانسته است که در غیاب یک آلترناتیو مترقی و منسجم شورش همین گرسنه‌گان به یک فروپاشی اجتماعی تمام عیار خواهد انجامید. این فروپاشی با علائم متعدد در حال شکل‌بندی است. به چند نمونه اشاره می‌کنم و برای سلب اتهام رایج "سیاه‌نمایی" و "تشویق افکار عمومی" و "تبلیغ علیه نظام" رفرنس‌های خود را حدالمقدور به منابع رسمی دولتی پیوند می‌زنم. نگفته نگذارم که حتی ارزیابی عجولانه‌ی هر یک از این سرفصل‌ها خود محتاج ده‌ها مقاله و کتاب مستقل است. و نگفته نگذارم که درباره‌ی اشکال اصلی فلاکت (بیکاری، فقر) و دلایل ساختاری آن‌ها **(انباشت سرمایه)** پیش از این سخن گفته ایم.

۱. **تن فروشی!** ما پیش از این درباره‌ی ارتباط مستقیم روسپی‌گری با فلاکت نوشته‌ایم (بنگرید به مقاله‌ی: **بی‌کاری، فقر و روسپی‌گری**. این جا و آن جا). اگر چه آمار تن‌فروشان معلوم نیست، اما شیوع این کثیف‌ترین برده‌گی مزدی در جامعه‌ی ایران به قدری واضح است که هر آدم کور و کوری قادر به دیدن و شنیدن آن است. بنا به شواهد (از جمله مشاهدات مستقیم نگارنده) و ارزیابی‌های غیر رسمی **سن روسپی‌گری به کم‌تر از ۱۴ سال رسیده است!** در این زمینه گزارش خبرنگار سهام نیوز تحت عنوان "از حمله‌ی مردم به خودروی گشت ارشاد تا روایت فساد ماموران نیروهای انتظامی" ([www.sahamnews.net](http://www.sahamnews.net)) خواندنی است. گرچه برای امثال ما که روزان و شبان شاهد چنین صحنه‌هایی هستیم این گزارش تکان دهنده - از فرط مصونیت ما - چندان تکان دهنده نیست! شاید به همین دلیل است که مقامات از مبارزه با رشوه‌خواری پلیس "انتقاد" می‌کنند و آیت‌الله جنتی به صراحت می‌فرمایند: "رشوه خواری و رباخواری به صورت علنی و غیر علنی در جامعه بی‌داد می‌کند." [www.fararu.com](http://www.fararu.com)

**در مورد اشاعه روسپی‌گری قانونی و شرعی که تحت عنوان سیخه موقت صورت می‌گیرد می‌توانید به گزارش مندرج در سایت رسمی و دولتی جام جم آن لاین (ارگان خبری صدا و سیما جمهوری اسلامی مراجعه کنید. لینک:**

<http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100816004044>

فقط بعد از خواندن مطلب است که می‌توانید عرق شرم بر جبین تان را تا عمق جان احساس کنید و با شاملو زمزمه سر دهید که:

در برابر کدام حادثه

آیا

انسان را دیده‌ی

با عرق شرم بر جبین اش؟

۲. **اعتیاد به مواد مخدر!** حجت الاسلام محسنی اژه‌یی در نقد شیوع وحشتناک مواد مخدر از مدیران وزارت اطلاعات می‌پرسد "ضرر یک ترور بیشتر است یا معضلاتی که از مواد مخدر ناشی می‌شود؟ آیا اقدامی که برای جلوگیری از یک ترور انجام می‌دهیم به همان میزان در برخورد با مواد مخدر هم اقدام می‌کنند؟" ([www.iusnews.ir](http://www.iusnews.ir)) ایشان البته نمی‌گویند که خود سال‌ها در مصادر مختلف این وزارتخانه - از حاکم شرع گرفته تا وزارت - مسولیت تمام عیار داشته است و با توجه به توان امنیتی این وزارتخانه همه می‌دانند که رصد کردن ورود و خروج یک گونی پیاز برای این "برادران" دشوار نیست، تا چه رسد به کنترل ورود خروارها تن مواد مخدر به تهران. او...ه! از هلمند تا تهران چند پست پلیس و بازرسی وجود دارد؟ (ر.ک به سخنان پیش گفته‌ی آیت‌الله جنتی). هر چند در زمینه‌ی تعداد معتادان نیز آمار دقیقی موجود نیست و مسوولان طی بیست، سی سال گذشته کماکان از وجود دو میلیون معتاد سخن گفته‌اند - به مصداق این که "حرف مرد یکی‌ست" - اما آمار نیمه رسمی این رقم واقعی را **از ده تا دوازده میلیون نفر نیز** برآورده است. در همین راستا حمید

صارمی (معاون فرهنگی و پیشگیری ستاد مبارزه با مواد مخدر) مژده فرموده که **"سن اعتیاد از ۲۳ سال به ۱۵ سال تقلیل یافته"** است! در خبرها از وجود ۸ میلیون کودک در دام اعتیاد سخن می‌رود و داریوش اقبالی (خواننده‌ی پاپ) - که از سال‌ها پیش فعالیت همه‌جانبه‌یی را در این زمینه از طریق بنیاد آینده، آغاز کرده و با معتادان محترم وطنی مرتبط است - سن اعتیاد را ۸ سال دانسته است.

**۳. فساد مالی!** با وجودی که رهبری نظام به رسانه‌ها دستور دادند که موضوع فساد مالی را "کش" ندهند اما برگزاری دو دادگاه غیر علنی پای مدیران صغیر و کبیر دولت "پاک دست" را به میان کشیده است. حالا دیگر فساد آقایان رفیق دوست و شهرام جزایری به عظمت فساد خاوری و آریا و م.ر. و ... رنگ باخته است. این‌ها دیگر فساد مالی نیست. اختلاس هم نیست. غارت سرمایه‌ی ملی است. "زاغه" های چند میلیون دلاری لندن و تورنتو و لارنکا و دبی و استانبول و لس‌آنجلس تا "آلونک" های ۴ میلیارد تومانی شمال تهران احتمالاً از ریزش پول خورده‌های این "رانتها" تعبیه شده است. بی‌چاره فواد پسر من که برای امتحانات پایان ترم کارشناسی ارشد علوم سیاسی ناگزیر باید کارتن خوابی پیشه کند. بی‌چاره کلیه فروشان! بی‌چاره همه‌ی کارگرانی که دستمزد یکی دو سال به تاخیر افتاده‌شان با یک قلم "ناچیز" از این فسادها قابل پرداخت است! بی‌چاره آن مرد دست و پا شکسته و معلولی که می‌داند همسرش برای نان و قاتق خانواده تن فروشی می‌کند.... بی‌چاره آن روسپی فرسوده‌ی خیابان جنت آباد که روز به روز بر تعداد رقبای جوان و زیبایش افزوده می‌شود.... بی‌چاره آن خرده فروشی که سود یک روز کاسبی با استرس کفاف نشئه گی خود و یک ساندویچ گندیده‌ی کالباس و اتاکی ده نفره در ناصرخسرو و شوش را نمی‌دهد.... بی‌چاره بیماران سرطانی و ام‌اسی و مغزی و قلبی که در جست و جوی داروهای نایاب مرعوب تحریم و جنگ سرد ایران و غرب شدند.... بی‌چاره ماشین شویان که پسوند برده گی مزدی شان با پول شویان مشترک است.... بی‌چاره گربه‌ها و سگ‌های ولگرد تهران که در شب سال نو نیز تکه استخوانی در زباله های گرسنه گی نیافتند.... بی‌چاره آن لوطی دوره گردی که دی شب عنترش مرد از بس که نای دلکی نداشت.... ووو بی‌چاره آن دخترکی که با آرزوی دو اتاق خواب در کومک به پدر کارگرش آجر حمل می‌کرد. راستی اسمش چی بود؟ **یگانه! بی‌چاره...**

**چاره؟**

به نوشته‌ی سایت تابناک (وابسته به سردار دکتر محسن رضایی) این "مرز پرگهر" طی چهار سال گذشته به طور متوسط سالانه ۱۶ رتبه در خصوص فساد مالی سقوط کرده است و - پیش از آشکار شدن فسادهای کلان دو سال اخیر - در میان ۱۸۰ کشور در رده‌ی ۱۴۶ قرار دارد. (www.Tabnak.ir)

**۴. کودکان کار!** بنا به آمار غیر رسمی **یک و نیم میلیون کودک ایرانی** به جای تحصیل کار می‌کنند. کار برای امرار معاش خود و خانواده! کار برای یک لقمه نان! نان! نان! نانی که از برکت طرح نئولیبرالی هدفمند سازی یارانه‌ها آجر شده است و دکان کاسب‌های

مشهور به "نون خشک می خریم" را نیز تخته کرده است. ابعاد فاجعه اما به مراتب عمیقتر از اینهاست. کودکان کار ۴۵ درصد بیش از متوسط کشور **ایدز** میگیرند. (www.Tabnak.ir)

گذشته از جبر جغرافیایی، "جرم" این کودکان "آقازاده" نبودن است. هیچ کدام از این کودکان تاکنون نام "مبارک" آقازاده‌های آیت‌الله خزعلی (جناب دکتر خزعلی مشتری ثابت VOA و "منتقد اصلاح طلب محافظه‌کار" وضع موجود)، هاشمی رفسنجانی، واعظ طبسی، یزدی، مقتدایی و ناطق نوری را نشنیده‌اند. آنان برخلاف آقای مهدی هاشمی رفسنجانی نه فقط تصویر دانشگاه اکسفورد را به خواب هم ندیده‌اند، بلکه اساساً نشانی مدرسه‌ی محل خود را نیز نمی‌دانند! آقازاده‌ها در پایتخت‌های اروپایی به کارهای خیریه اشتغال دارند!

۵. **خشونت علیه زنان!** فرماندهی نیروی انتظامی از افزایش خشونت در جامعه سخن گفته و از "کاهش آستانه‌ی تحمل مردم" یاد کرده است. در همین خبر رقم ناقابل "۵۶۷ هزار نزاع در سال" مطرح شده است. گذشته از این خشونت‌ها (چاقو کشی) و رواج لمپنیسم، خشونت علیه زنان - که دلیل اصلی آن بی‌کاری و فقر است - به شیوه‌های مختلف و به نحو شگفت‌انگیزی افزایش یافته است. دکتر حسین میرمحمد صادقی (استاد دانشگاه و سخن‌گوی سابق قوه‌ی قضائیه) می‌گوید "در سه سال اخیر شمار زنانی که در اثر خشونت به قتل رسیده‌اند به شدت افزایش یافته است." (www.dw.de) اشتباه نکنید! این زنان زیر ماشین نرفته‌اند و به تیر غیب گرفتار نشده‌اند. علاوه بر افزایش **قتل‌های ناموسی** و عوارض ناشی از فقر و بی‌کاری (روسپی‌گری، خرده فروشی مواد مخدر) **جامعه و دولت مردسالار ایران** اساساً به زنان همچون یک کالای جنسی می‌نگرد و از جنسیتی کردن دانشگاه تا تحدید زنان به دلیل "بدحجابی" انواع و اقسام خشونت و ناامنی جنسی را علیه زنان رایج کرده است. (در این زمینه بنگرید به این دو مقاله از نگارنده: **ناامنی جنسی و خشونت علیه زنان - سرمایه‌داری مردسالار و زن‌ستیز**). وقتی وزیر مسکن مهر می‌گوید که آشپزخانه به جای اوپن (باز) باید اندرونی باشد تا زنان دیده نشوند، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل (مهمل)!

در مورد **خشونت علیه زنان و قتل‌های ناموسی** بنگرید به این مقالات:

شهرزاد مجاب؛ قتل‌های ناموسی: تحلیل مارکسیست - فمینیستی  
<http://www.shahrvand.com/archives/20409>

سودابه مهاجر؛ زن کشی

[http://www.asremaa.com/2011/12/blog-post\\_4012.html](http://www.asremaa.com/2011/12/blog-post_4012.html)

بنفشه کمالی؛ منشا ستم جنسی بر زنان در ذات نظام سرمایه‌داری است

<http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=31690#more-31690>

نسوان مطلقه ی معلقه  
[nesvan.wordpress.com](http://nesvan.wordpress.com)

مینا شهنی؛ خشونت خانوادگی چهار دیواری اختیاری نیست

<http://www.womensrights.org/HTML-NEW/Nov-2011/111121Khoshhonat.htm>

آزاده دواجی؛ حجاب اجباری کلیشه‌های جنسی و خشونت علیه زنان

[http://www.facebook.com/note.php?note\\_id=10150388026012356](http://www.facebook.com/note.php?note_id=10150388026012356)

پروین بختیار نژاد؛ لایه های پنهان خشونت علیه زنان

[https://www.facebook.com/note.php?note\\_id=10150429494907356](https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150429494907356)

واضح است که مقالات شهرزاد مجاب و سودابه مهاجر و بنفشه کمالی از دقت علمی و سوسیالیستی بهره برده و قابل تامل و تقدیر است.

**۶. افسرده‌گی!** جامعه‌ی به شدت پلیسی و امنیتی ایران یکی از ناشادترین جوامع مدرن موجود است. جامعه‌ی با شهروندان اتمیزه. جامعه‌ی بی که بورژوازی و خرده بورژوازی مرفهش در خانه بی‌کینی می‌پوشد، ویسکی و آبجو و شراب دست ساز و قاچاق می‌نوشد، سالی یک بار دماغش را عمل می‌کند، مشتری پر و پا قرص سریال‌های تله‌ویزیونی GEM و زمزمه و فارسی وان است و مانند بورژوازی ترکیه در یک خانواده‌ی چهار نفره همه‌ی دغدغه‌ی ممکن، دلار و سکس و "عشق ممنوع" است! برخی از این "هموندان لارج ما" وقتی به خیابان می‌آیند تا حدودی به محدودیت‌ها تمکین می‌کنند! ماجرا اما فراتر از این‌هاست. مردم فرودست نیز از یک سویه دلیل مشکلات فراوان اقتصادی و از سوی دیگر به سبب فشار روزافزون پلیس همه‌ی راه‌های حداقلی شاد زیستن را بسته می‌بینند. به گفته‌ی نور بالا میانگین افسرده‌گی در ایران از منطقه‌ی امری (مدیترانه‌ی شرقی) بیشتر است. میزان **افسرده‌گی در زنان ایرانی سه تا چهار برابر** بیش از حد معمول است. (www.khabaronline.com)

در جامعه‌ی که تماشای مسابقه‌ی فوتبال - آن هم از سینما و با تاخیر - برای زنان ممنوع است، نگفته پیداست چه قدر تلخ و سیاه و غمگین است. در جامعه‌ی که پیش پا افتاده‌ترین نوع موسیقی (سنتی و پاپ) را به دلیل "بدحجابی" بر نمی‌تابند - حالا موسیقی جاز و بلوز و راک اند رول بماند - معلوم است که چه قدر ناشاد است. در جامعه‌ی که نمایش ابزار موسیقی سنتی در تله‌ویزیون ممنوع است معلوم است که چه قدر افسرده است!

**۷. طلاق!** فروپاشی خانواده‌ها به دلیل فقر و بی‌کاری و اعتیاد و غیره وحشت‌ناک است. به گفته‌ی عضو گروه مطالعات زنان دانشگاه الزهرا "ایران به رتبه‌ی چهارم طلاق در دنیا رسید." (www.shafaf.ir)

**۸. خودکشی!** یک مقام پزشکی قانونی می‌گوید میزان خودکشی در کشور در سال ۸۹ نسبت به سال قبل ۱۷ درصد رشد داشته است. (www.dw.de) غالب این خودکشی‌ها تفاوت زیادی با خودسوزی محمد بوعزیزی تونسوی ندارد. این خودکشی‌ها به دلیل بن‌بست فلسفی، نیهیلیسم و به نتیجه نرسیدن فرجام "ترس و لرز" سورن‌کی‌یرکه‌گور صورت نمی‌بندد. یاسی اگر هست - که فراوان هست - امیدی اگر به زنده‌گی و آینده و کار و رفاه و مسکن نیست - که نیست، لاجرم تنها راه کوبیدن بر سر و خودکشی است. به قول استاد ما احمد شاملو:

انباشتن

آری انباشتن

که دست‌تهی را تنها بر سر می‌توان کوفت!

دست‌های تهی ... دست‌هایی که به دلیل **انباشت سرمایه** از زنده‌گی و رفاه و شادی تهی مانده‌اند... باری دست‌های تهی به طرف قرص برنج

و DDT و تریاک و غیره می‌روند تا بر ناامیدی ناشی از بی‌کاری و فقر فائق آیند!

۹. **بیماری‌های روانی** در ایران رو به افزایش است. [www.Farheekhtegan](http://www.Farheekhtegan)

۱۰. **سرطان**. رشد سرطان در تهران پزشکان را شوکه کرد [www.Tabnak.ir](http://www.Tabnak.ir)

۱۱. **سقوط بهداشت و درمان شهروندان**. یک نمونه از بی‌حقوقی بهداشتی و درمانی را - که مشتی ست به نشانه‌ی خرواری - سایت اصول‌گرای جهان نیوز (وابسته به زاکانی) چنین تیتراژ کرده است. **"دندان‌هایی که از فقر و ناداری کشیده می‌شوند"** [www.jahannews.com](http://www.jahannews.com)

باری ادامه‌ی این سیاهه (تصادف‌های جاده‌یی، قحطی مواد غذایی، آلودگی هوا، افزایش بیماری‌های عفونی، تبعیدهای اجباری و غیره...) و تداوم نگارش این سیکل معیوب به ذکر مصیبت مانسته است. شاید اگر این فلاکت واقعی در کشورهایمانند سومالی و اریتره و زامبیا و مشابه حاکم می‌شد **چندان** شگفتناک نبود. اما در کشور ثروتمندی مانند ایران که ظرف سی و دو سال گذشته بیش از هزار میلیارد دلار درآمد نفتی داشته، به هیچ وجه پذیرفته نیست. موارد پیش گفته که مستقیماً از اوضاع بحران‌زده‌ی اقتصادی سیاسی ایران ناشی می‌شود، ربطی به کاپشن و لباس‌های اتونکشیده و حمام نرفتن احمدی نژاد ندارد. گرچه ظرف هفت سال گذشته (حاکمیت دولت "پاک دست" نهم و دهم) تمام موازین رفاه به نحو عجیبی سقوط کرده است، اما این نیز واقعیتی است که سقوط واقعی اقتصادی - دستکم - از کلید خوردن برنامه‌ی **"تعدیل اقتصادی"** دولت سازنده‌گی آغاز شده و اینک به مرحله‌ی فلاکت رسیده است.

در افزوده: روز دوشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۱ تیتراژ صفحه‌ی نخست چند رسانه‌ی وطنی از این قرار بود:

روزنامه‌ی ابرار/ دبیر علمی کنگره‌ی بین‌المللی ام اس: طی ده سال آینده در هر خانواده یک نفر مبتلا به ام اس خواهد بود... ابرار اقتصادی / رشد ۸۱ درصدی قیمت اقلام مواد خوراکی در گزارش بانک مرکزی!!! روزنامه‌ی **جمهوری اسلامی** / با احتساب خط فقر ۹۴۶ هزار تومانی ۲۷ میلیون شهرنشین در ایران زیر خط فقر هستند...

اینک مردم ایران حق دارند که به ساده‌گی بپرسند: این بود آن بهشت موعودی که می‌خواستید برای ما بسازید؟ این است آن بهشت موعودی که مردم کشورهای همسایه را به الگو برداری از آن فرا می‌خوانید؟

برای این که بدانید فقط در همین سه ماه گذشته چه فلاکت کم‌مانندی بر زنده‌گی کارگران و مزدبگیران حاکم شده، کافی ست که افزایش ۱۸ درصدی حداقل دستمزد مصوبه‌ی شورای دولتی کار را با رشد ۸۱ درصدی قیمت مواد خوراکی اعلام شده از سوی بانک مرکزی بسنجید. این‌ها آمار رسمی نهادها و رسانه‌های همین دولت "مهرورز" است و هیچ ربطی به "صدام یزید کافر" و "منافقین کور دل" و "استکبار جهانی" ندارد!!

**ریشه‌ی همه‌ی این فلاکت در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است.** رکود، بی‌کاری، تورم، رکود تورمی، صنایع ورشکسته، خصوصی سازی همه‌ی عرصه‌های اجتماعی از جمله آموزش، بهداشت، درمان، حمل و نقل، انرژی؛ صنایع مولد مواد غذایی (از نان تا شیر) مسکن، پوشاک و کفش؛ و فرسوده‌گی ابزارتولید و ورشکسته‌گی تولید داخلی و واردات سیخ و میخ و سنگ قبر و تسبیح از کشور برادر چین و... همه و همه ناشی از وجود یک بحران کاپیتالیستی عمیق در اقتصاد ایران است.

### **این بحران راه‌حل اقتصادی ندارد!**

تضاد منافع میان دو اردوی **کار - سرمایه** دو شیوه‌ی متفاوت و متضاد را در برابر جامعه‌ی ایران و هر جامعه‌ی بحران زده‌ی سرمایه‌داری قرار داده است. اردوی کار برای حل این بحران از **مصادره‌ی کل ثروت بورژوازی ایران** به نفع کارگران و زحمت‌کشان دفاع می‌کند و اردوی سرمایه برای برون‌رفت از این بحران به روش‌های جدیدی برای انباشت موفق سرمایه فکر می‌کند.

تقلیل درآمدهای نفتی ایران، فشارهای فزاینده‌ی ناشی از تحریم، گسترش دامنه‌ی جنگ سرد میان ایران و آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا، شکست هژمونی منطقه‌ی ایران، نیاز حیاتی به سرمایه‌ی هنگفت (بالغ بر چهارصد میلیارد دلار) فقط برای تعمیر و نوسازی صنعت نفت و بازگشت به عسلویه‌ی سال ۸۰ و... شکست از پیش مشخص طرح‌های کاغذی مانند ایجاد دو نیم میلیون شغل و غیره امکان توفیق راه‌حل کاپیتالیستی برای خروج از بحران اقتصادی و به تبع آن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جاری را ناممکن ساخته است. عقب‌نشینی هسته‌ی و تعدیل سیاست تهاجمی خارجی به منظور ادغام در سرمایه‌داری جهانی (غرب) نیز پاسخ فوری نخواهد داد. در مقابل راه کار اردوی کار تعرض به بورژوازی و فراتر رفتن از مطالباتی همچون دستمزدهای معوقه و اخراج و قراردادهای سفید و بیمه‌ی بی‌کاری است. واضح است که دست‌یابی به همه‌ی این مولفه‌ها برای کارگران - از طریق مبارزه‌ی طبقاتی - یک گام به پیش است. اما این نیز واقعیت است که با کاهش ۳۰ درصدی تولید و بهای نفت و تقلیل درآمدهای ارزی دولت، هیچ کدام از این رفرم‌ها در آینده‌ی نزدیک و قابل پیش‌بینی ممکن نیست.

اردوی کار باید خود را برای روزهای به شدت دشوار آینده آماده کند. این آماده‌گی فقط از طریق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، گسترش فعالیت‌های معطوف به سازمان‌یابی و سازماندهی اعتراضات پراکنده‌ی کارگری ممکن و تسهیل خواهد شد. درس مهمی که از توقف (موقت؟) انقلاب‌های عربی و عروج جریان‌های ارتجاعی می‌توان آموخت این است که **شورش گرسنه‌گان الزاما نمی‌تواند به یک انقلاب اجتماعی و تغذیر بنیادین منجر شود.** اوضاع اقتصادی تونس بن علی و لیبی قذافی و مصر حسنی مبارک از ایران کنونی وخیم‌تر نبود. با این همه گرسنه‌گان بر وضع موجود شوریدند و نتیجه‌ی تاکنونی‌اش شده است اسلام نئولیبرال مدل ترکیه! در غیاب سازمان‌های کارگری نیرومند و توده‌ی و با اتکا به چند محفل و "روشن فکر" مدعی باید به راشد غنوشی و محمد موری و در نهایت محمد خاتمی و بنی صدر بسنده کرد!

بلشویکها فقط در یک پروسه‌ی مبتنی بر مبارزات توده‌یی و کارگری و متکی بر یک سازمان لنینی از بورژوازی روسیه **خلع ید سیاسی** کردند.

این بحث را با طرح چند نقد ممتاز به سازمان‌یابی لنینی ادامه خواهیم داد...

### بعد از تحریر

با پوزش فراوان از اسپار تاکیست‌های آلمانی و سوسیالیست‌های هلندی و ... همه‌ی منتقدان چپ بلشویسم، و با پوزش از جریان کمونیسم شورایی و سایر مخالفان سازمان‌یابی لنینی و با عرض معذرت به بزرگان عزیزی همچون رزا لوکزامبورگ و لیبکنیخ تا پانه کوک و برنشتاین و کائوتسکی و پل ماتیک و بدون آن که **مطلقاً** قیاسی در کار باشد به این دو افاضه‌ی اخیر جناب آقای دکتر محمدرضا رحیمی نیز اشارتی می‌کنیم. ایشان به تازه‌گی در "تعرض" به دولت جنایت کار اسرائیل به نکته‌ی "شیرینی" هم اشاره فرموده‌اند و آن این که "یهودیان آغازگر انقلاب روسیه بودند و **بر اساس تحقیقات** یک نفر از کشته شده‌گان نیز یهودی نبوده است." (تاکید از من است:

(www.irna.ir)

اولاً جهات استحضار جناب دکتر معاون اول عرض می‌کنیم که انقلاب اکتبر برخلاف تمام انقلاب‌های ساختاری با کم‌ترین تلفات ممکن به پیروزی رسید! ۱۶ یا حداکثر ۲۰ کشته! سایر کشته شده‌گان انقلاب به جنگ‌های امپریالیستی و توطئه‌های ضد انقلاب داخلی مربوط می‌شود و در زیست‌نامه‌ی جان داده‌گان راه سوسیالیسم، مذهب افراد- به فرض این که مذهبی هم بوده باشند- نامعلوم است! آقا جان! جناب دکتر! باور بفرمائید که اگر این افاضات شما (درباره‌ی کتاب تلمود وغیره) بهانه‌یی به دست صهیونیستها و لابی ایپک می‌دهد، در مقابل کشف تاریخی شما ("بر اساس تحقیقات"؟؟) بی‌مزه‌تر از آن است که حتا به شکل لطیفه نیز لبی را به خنده بگشاید.

دست بردارید آقا! مگر نخواندید که گرفتاری‌های مردم ایران یکی دو تا نیست.

۲. در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اکتبر لنین نوشت: "روسیه در آستانه‌ی خطر فلاکت قرار گرفته است..." آن خطر فلاکت بعد از انقلاب ناشی از تهاجم سفیدها، اختلال موژیکها، رشد نامتوازن شهر و روستا، حمله‌ی امپریالیستها، کمونیسم جنگی و غیره بود. با این حال و با وجود همه‌ی نقدهایی که به سیاست‌گذاری‌های غلط - و گاه فاجعه‌آمیز - دولت استالین وارد است، اما سی سال بعد از انقلاب اکتبر و با وجود بسیج امپریالیسم و فاشیسم جهانی برای شکست انقلاب، مردم شوروی غم نان و کار و مسکن و بهداشت و درمان و حمل و نقل و آموزش و به طور کلی رفاه نداشتند! و جا دارد که جمله‌ی بدیهی و معروفم را تکرار کنم. **هیچ استقلال سیاسی بدون عزت و اعتلای اقتصادی فرودستان امکان‌پذیر نیست!**

۳. می‌گویند برخی مانند هادی خرسندی دیگران را می‌خندانند و برخی دیگران را به خود می‌خندانند. در روزگاری که فقر و گرسنه‌گی و گرانی و ... "تبسم را بر لبان" مردم تهی‌دست ایران جراحی کرده



است، نه جوک‌های هادی و نه ملاحظات آن روحانی ارومیه‌یی کسی را  
نمی‌خنداند! چه رسد به "تحقیقات" جناب دکتر معاون اول در مورد  
بلشویسم!!